

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Redefining Place by Focusing on the Process of
Creation and Explanation of Place Centrality
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

بازتعریف مفهوم مکان با تأکید بر فرایند آفرینش و تبیین مرکزیت مکان*

روزینا فرج‌اله‌زاده^{۱*}، مجید صالحی‌نیا^۲

۱. دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، ایران.
۲. استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹

چکیده

بیان مسئله: مفهوم مکان به یکی از مهمترین مباحث معماری، طراحی شهری، معماری منظر و طراحی محیط تبدیل شده است. با این همه، عمده این مطالعات متأثر از دوگانگی عینی-ذهنی بوده و مکان را به‌عنوان امری ایستا و جدا از روابط و ساختارهای اجتماعی مورد مطالعه قرار داده‌اند که به حوزه‌های ادراک فردی محدود شده‌اند. این مسائل باعث شده‌اند مطالعات مکان، رویکرد فروکاهنده پیدا کرده تا جایی که بعضاً مکان را تا یک فضای نوستالژیک تقلیل داده‌اند.

روش پژوهش: در سالیان اخیر و با تغییر رهیافتی در حوزه فلسفه و جامعه‌شناسی فضا، چرایی آفرینش و تحول مکان نیز مورد بحث قرار گرفته است. این مقاله تلاش دارد در یک مطالعه کیفی با هدف پرداختن به چرایی تحول مکان، به کمک رهیافت پس‌کاوی، و با روش توصیفی تحلیلی و تحلیل محتوای کیفی، مطالعات پیشین مکان را دسته‌بندی کرده و با اتخاذ رویکرد انتقادی، مسئله‌های اصلی (پروبلماتیک) این مطالعات را بررسی کند و سپس به بازتعریف مکان بپردازد.

هدف پژوهش: مطالعات مکان، بیشتر به چیستی مکان و چگونگی ادراک مکان و جنبه‌های کالبدی مکان یا جوانب ذهنی ادراک فردی پرداخته‌اند. این مقاله به دنبال پرداختن به چرایی آفرینش مکان و نحوه نمود ساختارهای اجتماعی در مکان است و تلاش دارد نقش کردار اجتماعی را در فرایند آفرینش مکان بررسی کند و مؤلفه‌های کردار اجتماعی را نیز تبیین کند.

نتیجه‌گیری: مکان، همزمان هم نمود عینی و دارای تعیین کالبدی است و هم فرایند اقتصادی اجتماعی. علاوه بر سه مؤلفه‌ای که اثبات‌گرایان برای مکان قائل هستند (فرم، عملکرد، معنا)، مکان دارای سه مؤلفه‌ای است که می‌تواند ساختار اجتماعی را در خود هویدا کند: تفاوت، تقارب و تواتر. با این سه مؤلفه، مکان، تجلی کردار اجتماعی خواهد شد. مؤلفه تفاوت موجب اندرکنش اجتماعی، سرزندگی محیط و تقویت هویت جمعی می‌شود. با بودن مؤلفه تقارب، مکان واجد ارزش شده و گروه‌های مختلف به جای انزواگزینی و دور شدن از مرکز، پیرامون یک پدیده یا رخداد به گفتگو می‌نشینند و مرکزیت مکان را پدید می‌آورند. با بودن مؤلفه تواتر، مفهوم زمان در مکان‌ها نمود پیدا می‌کند.

واژگان کلیدی: مکان، کردار اجتماعی، تفاوت، تقارب، تواتر، مرکزیت مکان.

دکتر «علیرضا عینی‌فر» در دانشکده «معماری شهرسازی» دانشگاه «هنر اصفهان» در شهریور سال ۱۴۰۰ به انجام رسیده است.
**نویسنده مسئول: rozina.farajollahzadeh@gmail.com, ۰۹۱۲۳۴۰۶۲۳۶

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «روزینا فرج‌اله‌زاده» با عنوان «تبیین نقش مرکزیت مکان در سرزندگی محیطی؛ مطالعه موردی: مراکز خرید میدان تجریش، تهران» است که به راهنمایی دکتر «مجید صالحی‌نیا» و

مقدمه

مکان، موضوع تحقیقات بسیار در حوزه‌های مختلف بوده است. خصوصاً از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی و با نوشته‌های شولتز که از اندیشه‌های هایدگر متأثر بود، مکان به مبحث مهمی در میان معماران بدل شد. اما پدیده مکان نیز گستره زیادی پیدا کرده و موضوع پژوهش‌های مختلف در رشته‌های متفاوتی بوده است. کم‌کم مکان، همچون فضا به موضوعی بدل شد که بسیار مورد گفتگو است، اما اتفاق نظری روی آن نیست و این می‌تواند به سوء تعبیرهایی منجر شود. برداشت‌ها از «مفهوم مکان»، در طول زمان تغییراتی کرده است. اما به نظر می‌رسد مواجهه معماران با این مفهوم، بیشتر به چستی «ابعاد مکان» و چگونگی ادراک آن می‌پردازد. در میان مباحث گسترده مکان، مؤلفه «معنا»، به‌عنوان تمایز دهنده اصلی مکان از فضا تشخیص داده شده و به‌عنوان یکی از برساننده‌های اصلی مکان تشخیص داده شده است. در موضوع چگونگی «ادراک مکان» نیز بیشتر به فرایندهای ادراکی پرداخته شده است که در بردارنده جنبه ذهنی شخص است و ابعاد اجتماعی مفهوم مکان چندان بررسی نشده است. رویکردهایی از مکان که علاوه بر ابعاد کالبدی و فعالیتی به مؤلفه معنا پرداخته‌اند نیز به جنبه‌های خاطره‌انگیزی و تداعی‌کننده احساس‌های متفاوت و هویت شخصی پرداخته‌اند. گو اینکه بعضاً ایجاد مکان، به مفهوم یک فضای نوستالژیک فروکاهیده شده است. حال آنکه مکان، پدیده‌ای پویا و در حال شدن است. مدل‌های پیشین مکان که در بیشتر مطالعات به آن پرداخته شده است، جنبه پویایی مکان و چرایی ایجاد آن را به‌خوبی توجیه نمی‌کند و این مقاله به دنبال بررسی این جنبه از مکان است که: یک مکان چگونه ایجاد و متحول می‌شود؟ مکان چگونه با ساختارها و روابط اجتماعی پیوند می‌یابد؟ و نقش فرایند و زمان در آفرینش مکان چیست؟ از این رو این مقاله با مرور آراء پیشین و ارائه یک دسته‌بندی تازه از مطالعات مکان، به مسئله‌شناسی آنها پرداخته و با توجه به فقر مطالعات در بخش چرایی آفرینش مکان، این حوزه را برای تحقیق انتخاب کرده است. برداشت‌های پیشین از مکان، بیش از هر چیز مکان را به امری خنثی و جدا از بستر اجتماعی شناسانده است. مطالعات مکان و خصوصاً معمارانی که به این مفهوم پرداخته‌اند، تلاش زیادی کرده‌اند با ایجاد بناهای شاخص و نشانه‌ای، به ایجاد مکان بپردازند. جایی که از مناظر برنمدار سخن گفته شده است (Klingmann, 2007) و معمارانی نیز به دنبال تأثیر موزه گوگنهایم فرانک گهری بر رونق شهر بیلپائو از پدیده گوگنهایم نام برده‌اند که در پی آن است تا از معماری نشانه‌گرا برای رونق اقتصادی بهره برد (Knox & Pain, 2010). از دهه ۱۹۷۰ میلادی و پس از آن، اندیشمندانی با محوریت فضا آثار گوناگونی به چاپ رسانده‌اند. اندیشمندانی چون

هانری لوفور^۱، دیوید هاروی^۲، مانوئل کستلز^۳ و پیتر مارکوس^۴ و دیگری که از این اندیشمندان متأثر شده‌اند. برنر این جنبش را نظریات شهری انتقادی نامیده است (Brenner, 2017, 25). نظریات شهری انتقادی، جدایی ذاتی کار و آمار، تکنوکراسی و اشکال مختلف دانش شهری مبتنی بر بازار را رد می‌کند. «کلانشهر امروز با جنبه‌ها و واقعیات جدیدی از مفهوم مکان مواجه است که نمی‌توان در ارائه یک صورت‌بندی نوین از مکان و تولیدش از آنها چشم‌پوشی کرد» (بصیری مژده‌ای، دانشپور و علی‌الحسابی، ۱۳۹۹، ۱۴). مونتگمری معتقد است تشخیص یک مکان با کیفیت و موفق و تجربه یک مکان خوب نسبتاً راحت است اما تشخیص دلایل موفق بودن آن بسیار مشکل است (Montgomery, 1998, 94). این مقاله به دنبال چرایی و دلیل ایجاد یک مکان موفق است که با کمک مؤلفه‌های مختلف همچون مرکزیت مکان، به دست می‌آید.

پیشینه پژوهش
• چیستی مکان

اولین مطالعاتی انجام‌شده در حوزه مکان، تلاش داشته به معرفی مکان، توصیف آن و ابعاد مختلف آن بپردازد. از جمله جغرافیدانان با استفاده از مؤلفه‌های مختلف طبیعی، مفهوم مکان را معرفی کرده‌اند. یکی از ابتدایی‌ترین روش‌های تعریف مکان، تمایز آن با فضا است. «مکان مرکز ارزش محسوس است، همراه با امنیت و پایداری، که در آن نیازهای زیست‌شناختی برآورده می‌شود (مدنی‌پور، ۱۳۸۴، ۳۲) و اگر فضا امکان وقوع حرکت را می‌دهد، مکان درنگی پدید می‌آورد (همان). یا آن‌گونه که توان می‌گوید، مکان نوع خاصی از شیء است. مکان تجسم مادی ارزش‌هاست، اگرچه شیء ارزشمندی نیست که بتوان به آسانی آن را جابجا کرد، بلکه شیء‌ای است که می‌توان در آن ساکن شد (توان، ۱۳۹۶، ۲۴). این ارزش‌ها و تقسیمات فضایی، معنا و وجودشان را به بدن انسان می‌دهند (همان، ۶۲). تقریباً بیشتر نظریه‌پردازان معتقدند آنچه یک فضا را به مکان تبدیل می‌کند، ویژگی، رویداد و اتفاق منحصر به فردی است که در آن می‌افتد و به آن بار ارزشی می‌دهد (فلاح، ۱۳۸۵؛ رلف، ۱۳۸۹). توان نیز با رویکردی تجربی به تعریف فضا و مکان پرداخته است (توان، ۱۳۹۶، ۱۹). گیبیرین مکان را با سه مشخصه: موقعیت جغرافیایی ویژه، شکل کالبدی و هویت شامل معنا و ارزش، تبیین می‌کند (Gieryn, 2000). در مواجهه با پدیده مکان، برخی از اصطلاحات حس مکان، روح مکان و معنای مکان نام برده‌اند (البرزی و پروینیان، ۱۳۹۸). برخی نیز از مؤلفه‌های فرم، فعالیت و معنی به‌عنوان هویت مکان نام برده‌اند و اثر متقابل انسان‌ها با این مؤلفه‌ها را حس مکان نامیده‌اند (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲، ۴۳-۵۲؛ Relph, 1976).

«پیوندهای اجتماعی با مکان» را به منظور ارزیابی دل‌بستگی به مکان مطرح کرده‌اند (قلعه‌نویی، زمانی و پیمانفر، ۱۳۹۶، ۸۸). حس مکان همواره در یک سطح ادراک نشده است و اندیشمندان مختلف از سطوح گوناگون حس مکان سخن گفته‌اند (Shamai, 1991; Hummon, 1992; Cross, 2001; فلاح، ۱۳۸۵).

• چگونگی ادراک مکان

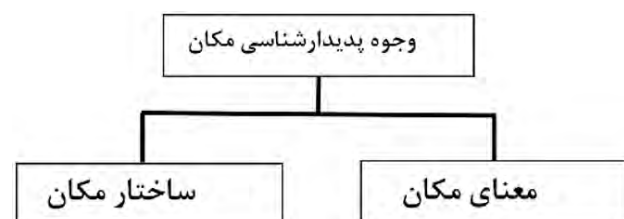
بخشی از مطالعات مکان، براساس چگونگی ادراک آن قابل بررسی است. در این زمینه، روانشناسان محیطی و پدیدارشناسان مطالعات گسترده‌ای انجام داده‌اند. پدیدارشناسان با رویکرد تجربی به فرایند ادراک و تفسیر مکان توسط انسان پرداخته‌اند. افراد براساس تجارب، ارتباطات اجتماعی، احساسات و افکار خود در بستر کالبدی فضا به آن مفهوم مکان می‌بخشند (Jorgensen & Stedman, 2001). روانشناسان محیطی نیز با تأکید بر مؤلفه‌های ادراک فرد، به موضوع مکان ورود کرده‌اند. به‌طور کلی مکان فضایی است که در یک فرایند فرهنگی، فردی، گروهی به آن معنا بخشیده می‌شود (Altman & Low, 1992). در واقع، معنای مکان حاصل تعامل شخص، دیگران و محیط است (Gustafson, 2001) که این ارتباط و تعامل از طریق پیام‌های عناصر مختلف موجود در مکان صورت می‌پذیرد (کلالی و مدیری، ۱۳۹۱، ۴۵). آلتمن معتقد است: «ما تنها درون یک مکان کالبدی حضور نداریم بلکه با آن تعامل نموده و از آن معنا کسب می‌کنیم (Altman & Low, 1992, 34). در عین حال مکان در تعامل با مردم و نمایاندن نمادها، احساسات و معانی مختلف می‌تواند سبب بروز فعالیت‌های خاصی شود (Dovey, 1999). لو و آلتمن نیز معتقد هستند مکان فرصتی برای ارتباطات اجتماعی فراهم می‌کند و ارتباط با فرهنگ در ظرف مکان و به واسطه نمادهایی که در مکان ابراز می‌شود میسر می‌گردد (Altman & Low, 1992).

• چرایی تولید مکان

با وجود گستردگی موضوع مکان، تعاریف موجود با انتقادهای فراوانی مواجه بوده است. برخی از اندیشمندان مسائل اجتماعی به دلیل جهت‌گیری کالبدی و نپرداختن به ماهیت پویای مکان، مطالعات موجود را نقد نموده و دریافته‌اند که تفکر مکان به‌عنوان فضایی محصور و خاص با شناسه‌ها و معانی تثبیت شده، به علت نداشتن پویایی زیر سؤال رفته است و در واقع این روابط اجتماعی است که مکان‌ها را تعریف می‌کند؛ و نه فقط کیفیت‌های یک تکه زمین (مدنی‌پور، ۱۳۸۴، ۳۳). برخی نیز، به علت پرداختن بیش از اندازه به جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و جهت‌گیری‌های ذهنی ادراک مکان، منتقد رویکردهای مطالعه مکان هستند. مسی (Massey, 1994) در بحثی می‌گوید که ادعاهای ملی‌گرا،

در دسته چپستی مکان، گروهی با رویکرد اثبات‌گرایانه به تبیین مفهوم مکان پرداخته‌اند. براساس نظریه دیوید کانتر، مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده مکان‌ها را فعالیت، کالبد، مفاهیم و تصورات تشکیل می‌دهند (Canter, 1997). دسته‌ای از مطالعات مکان توسط پدیدارشناسان انجام شده است. این گروه، مکان را به دو دسته ساختار مکان و معنای مکان تقسیم کرده‌اند (شولتز، ۱۳۹۲؛ پرتوی، ۱۳۹۲، ۲۲۴)، (تصویر ۱). در مبحث ساختار مکان، عوامل و مؤلفه‌های تعریف‌کننده مکان مورد تبیین قرار گرفته‌اند (تصویر ۲).

در دسته چپستی مکان، برخی به گونه‌های مختلف مکان و سطوح حس مکان اشاره داشته‌اند. این عده، بسته به مدت زمان اقامت در مکان، سخن از تعلق به مکان، دل‌بستگی به مکان و تعهد به مکان گفته‌اند (Shamai, 1991; Cross, 2001; Hummon, 1992; Jorgensen & Stedman, 2001; Proshansky, Fabian & Robert, 1983). دل‌بستگی مکانی، به منظور توصیف پدیده تعامل و پیوندهای متعدد عاطفی که مردم با مکان‌های خاص شکل می‌دهند به کار می‌رود (Altman & Low, 1992). اندیشمندان مختلف، ارتباط و تعامل انسان و مکان را در قالب دل‌بستگی به مکان (Giuliani & Feldman, 1993; Giuliani, Ferrara; Williams, 2001; Hidalgo & Hernandez, 2005)، دل‌بستگی اجتماعی، حس مکان (Tuan, 1977; Relph, 1976; Hay, 1998)، همبستگی اجتماعی، وابستگی اجتماعی (Williams, 1992; Patterson, Roggenbuck & Watson, 1992)، هویت مکان (Giuliani & Feldman, 1993; Twigger-Ross & Uzzell, 1996; Proshansky, Fabian & Robert, 1983) ابراز داشته‌اند. برخی معتقدند در خصوص موضوع دل‌بستگی به مکان، مطالعات اولیه عمدتاً به جنبه‌های شخصی مکان اشاره داشته‌اند (Proshansky et al., 1983; Williams et al., 1992)، اما در مطالعات اخیر، جنبه‌های اجتماعی نیز اهمیت یافته‌اند. در چند سال اخیر پژوهشگرانی که دل‌بستگی به مکان را به‌عنوان سطح ارتقایافته حس مکان در نظر می‌گرفتند، سنجه‌های «هویت مکانی»، «وابستگی مکانی»، «علاقه مکانی» و



تصویر ۱. وجه پدیدارشناسی مکان. مأخذ: پرتوی، ۱۳۹۲.



تصویر ۲. مؤلفه‌های ساختار مکان. مأخذ: پرتوی، ۱۳۹۲.

از مطالعات مکان را بنیان ضمنی دکارتی درباره فضا می‌داند که اجازه تفسیر دیالکتیکی مکان را سلب می‌کند (همان، ۲۷۱). نظریه‌پردازانی چون هانری لوفور (۱۹۹۱)، دیوید هاروی و سنت اقتصاد سیاسی فضا (Harvey, 1985, 2008)، مطالعات فرهنگی فضا در بازنگری اجتماعی مکان تأثیر زیادی گذاشته‌اند. داوی، در کتاب «مکان‌های قاب‌کننده»، توضیح می‌دهد که چگونه زندگی ما به وسیله مجموعه‌ای از اتاق‌ها، بناها، خیابان‌ها و شهرهایی که در آن زندگی می‌کنیم، قاب شده است. وی معماری فضای ساخته‌شده را واسطی می‌داند که افعال اجتماعی قدرت در آن متجلی شده است (Dovey, 2014). در یک مطالعه دیگر که در دانشگاه ETH زوریخ و در استودیو بازل این دانشگاه در سال ۲۰۱۵ میلادی انجام شد، از سه مفهوم در فرایند اختصاصی شدن شهرها و مکان‌ها نام می‌برد: قدرت، قلمرو و تفاوت (تصویر ۳). این گروه، از این سه مفهوم با عنوان بردار نام می‌برند که دارای نیرو و جهت هستند و هر شهری به همراه این سه مفهوم، برای هویتش تلاش می‌کند. برهم‌کنش این سه مفهوم موجب یک شهر ویژه و خاص می‌شود (Diener et al., 2015, 22). آن‌ها معتقدند این سه مفهوم، عوامل اصلی دگرگونی یک شهر را تبیین می‌کنند و مهم‌ترین عوامل متفاوت شدن شهرهای امروز هستند (ibid., 23). لوفور در کتاب انقلاب شهری، از تفاوت و حق تفاوت سخن می‌گوید. به زعم وی، در زمانه کنونی و دوران سرمایه‌داری نوین، تلاش می‌شود تا نوعی یکدستی در فضا و مکان ایجاد شود. به باور او، «این نیروها از جمله تفاوت‌های (داخلی) خود و تفاوت‌های احتمالی آینده را محو می‌کنند تا همسانی مطلق را تحمیل کنند و از واژه «فضای انتزاعی» استفاده می‌کند» (Lefebvre & Nicholson-Smith, 1991, 370). اشمید معتقد است، «تفاوت» تنها نشان‌دهنده گوناگونی فرهنگی و اجتماعی نیست؛ بلکه در عین حال نتیجه فرایند فعالی از اندرکنشی است که اغلب شامل مبارزه اجتماعی است و شهر را جایی می‌داند که تفاوت‌های اجتماعی با یکدیگر برخورد دارند و شکوفا می‌شوند (Schmid, 2015). از نگاه لوفور، تفاوت، نشان‌دهنده حیات نیروهای مختلف برای ابراز

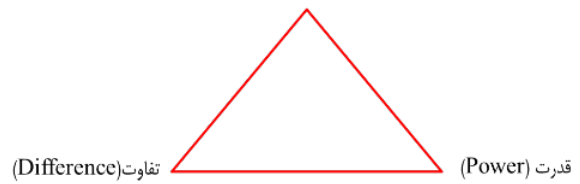
منطقه‌گرا و محلی‌گرا در مورد فضاهای اختصاصی و کسانی که مکان‌ها را به «جاهای نوستالژیک» می‌شناسند و همچنین منتقدان مطالعات مکانیت در جغرافیا، همگی بحثشان را بر دیدی ایستا از مکان استوار ساخته‌اند. تأکید پدیدارشناسان بر جنبه‌هایی از مکان چون محصوریت، درون و برون (رلف، ۱۳۸۹)، مرز و قلمرو و به‌طور کلی جنبه‌های ساختاری مکان (شولتز، ۱۳۹۲، ۲۳۵)، مطالعات مکان را بسیار تحت تأثیر قرار داده است. خود شولتز در مقدمه کتاب «روح مکان»، هدف از این کتاب را، فهم معماری در قالب روابط «معماران» عینی معرفی کرده است و تأکید وی، پرداختن به «فضای وجودی» است. به عبارتی، در حالی که پدیدارشناسان معتقدند معماری مدرن عموماً بُعد وجودی را در نظر گرفته (همان، ۱۵)، خود در پی به‌دست‌آوردن بُعد وجودی معماری هستند. پرتوی نیز حس مکان از دیدگاه پدیدارشناختی را یک پدیده کلی با ارزش‌های ساختاری، فضایی و شخصیتی می‌داند که از طریق دو عامل بسیار مهم جهت‌یابی و شناسایی دریافت می‌شود (پرتوی، ۱۳۹۲، ۱۲۲). اما مسی معتقد است هویت یک مکان، آمیزه‌ای خاص است از روابط اجتماعی و بدین خاطر، همواره بدون ثبات، مجادله‌ای و چندگانه می‌شود. سنت نیز معتقد است مکان‌سازی بر پایه انحصار، یکنواختی یا نوستالژی، به لحاظ اجتماعی سمی و از نظر روان‌شناسی بی‌فایده است (Sennett, 2000, 15). قرائت‌های دوران مدرن از معماری دو مسئله جدی با خود به همراه دارد: ۱- مسئله معماری مدرن، محدود به حوزه‌هایی است که اثرات و پیامدهای اجتماعی معماری را کمتر پوشش داده است؛ در واقع، مسائل معماری، به چهاردیواری بنا محدود می‌شد و تلاش می‌شود مسائل مختلف درون بنا حل شود ۲- معماری دوره مدرن، دانشی تخصصی است که عمدتاً بر ذهنیت معمار مبتنی است (خانی، هاشم پور، کی‌نژاد و میرغلامی، ۱۴۰۰). همین ماهیت پویای مکان است که عمدتاً در مطالعات مکان مغفول مانده است. مریفیلد مطالعات مکان را دارای نقص روش‌شناختی و فلسفی ریشه‌دار می‌داند و ناکامی بیشتر پژوهش‌ها را در تأسیس سرشت هستی‌شناختی بنیانی خود مکان می‌داند (مریفیلد، ۱۳۹۶، ۲۵۸). وی پیش‌فرض بسیاری

فرد ناظر از سوی دیگر شکل می‌گیرد. در حالی که منصوری (۱۳۸۳، ۹۵) معتقد است جدا کردن عین از ذهن در تعریف منظر شهری ممکن نیست و به دنبال آن منظر شهری را عینیتی مستقل از انسان نمی‌پندارد. وی آنچه که مستقل از انسان است را کالبد معرفی می‌کند که علم تحلیل آن مورفولوژی است. این دیدگاه، متأثر از اندیشه دکارتی است که قائل به دوگانگی بین جهان مادی (بیرونی) و جهان (درونی) آگاهی انسانی است. از نگاه مریفیلد، دیدگاه دکارتی، دربرگیرنده جدایی مشخصی بین اندیشه‌ورزی و جهان مادی، ذهن و ماده، مشاهده‌گر و امر مشاهده‌شده و تحلیل‌گر و امر تحلیل شده است (مریفیلد، ۱۳۹۶، ۲۶۲). بیشتر مطالعات مکان بر نوعی هستی‌شناسی تک‌ساحتی و اتمیزه دکارتی تأکید داشته‌اند. از نگاه پدیدارشناسان، تعریف مکان همواره با فضا آمده است. اما تلقی و برداشت آنها از فضا همچون چیزی مطلق، ظرف تهی کنش‌پذیر است.

• مکان به‌عنوان امری ایستا

عمده نظریه‌پردازان در مطالعات مکان، تلقی خود از مکان را به‌عنوان محصول نهایی قرار داده‌اند. همچنان که مکان را بر خلاف فضا، محل توقف، ایست و ماندن دانسته‌اند. «منتقدان مطالعات مکانیت در جغرافیا، همگی بحثشان را بر دیدی ایستا از مکان استوار ساخته‌اند. مفهومی که همه آنها برای مکان تعریف می‌کنند، بی‌زمانی و محصوریت، با هویت منفرد، ثابت و غیر تعارضی و اصیل است» (مدنی‌پور، ۱۳۸۴، ۳۳). تلقی‌های مختلف، مکان را به‌صورت اشیاء و محصول مورد مطالعه قرار می‌دهند و عموماً به فرایندی که موجب ایجاد و دگرگونی یک مکان می‌شود توجه نمی‌کنند. مارکس با دو اصطلاح «فرایند» و «چیز»، قائل به این امر شده است که کالاها در یک فرایند تولید شده و در یک لحظه خاص، به «چیز» بدل می‌شود. نظریه کوانتوم نیز به سرشت دوگانه ماده و نور اشاره می‌کند: این سرشت هم‌زمان، می‌تواند «ذره» یعنی «چیز» و «موج» یعنی نوعی فرایند یا جریان باشد. «در حالی که ماده همچون نوعی ذره عمل می‌کند، از توانایی بسط سرشت موجی‌اش به زیان سرشت ذره‌اش برخوردار است و برعکس. در نتیجه دستخوش دگرگونی‌های دائمی از ذره به موج و از موج به ذره می‌شود» (Capra, 1982, 3). ضربانگ‌ها حاصل جریان زمان در فضا و مکان است. برخی از آنها از امر چرخه‌ای و از طبیعت سرچشمه می‌گیرند که دوره تناوب مشخصی دارند و همچنین نقطه آغاز آنها تکرار می‌شود و برخی دیگر، حاصل امر خطی‌اند و به ماشینی‌شدن بازمی‌گردند (برزگر و حبیبی، ۱۳۹۹، ۵۲). دیدگاه‌های برتر پیرامون فضا و مکان، به لحاظ نکردن روابط اجتماعی پنهان در فضاها، ما را به ورطه تلقی فضا به‌سان فضای «در خود» یا فضای فی‌نفسه می‌اندازد (Lefebvre & Nicholson-Smith, 1991, 90).

قلمرو (Territory)



تصویر ۳. سه بردار اصلی در شکل‌بخشی و دگرگونی شهرها و مکان شهری. مأخذ: Diener et al., 201

وجود در مکان است و این نوعی مبارزه بر علیه «هژمونی» است که تلاش می‌کند فضا و مکان‌های یکدست ایجاد کند. با وجود گستردگی مطالعات مکان و رویکردهای گوناگونی که به آن وجود دارد، یک دسته‌بندی جامع از مطالعات انجام شده، ضروری به نظر می‌رسد. دسته‌بندی تازه را می‌توان با توجه به سه دسته پرسش‌های اصلی یک پژوهش انجام داد که بلیکی به آن اشاره کرده است: پرسش‌های چیستی، چرایی و چگونگی (بلیکی، ۱۳۹۲). مطالعات مختلف مکان، آگاهانه یا به‌طور غیر مستقیم، به یکی از سه پرسش بالا پاسخ گفته‌اند و هدف‌های متفاوتی از انجام داشته‌اند. در تصویر ۴ مطالعات مختلف مکان دسته‌بندی شده است.

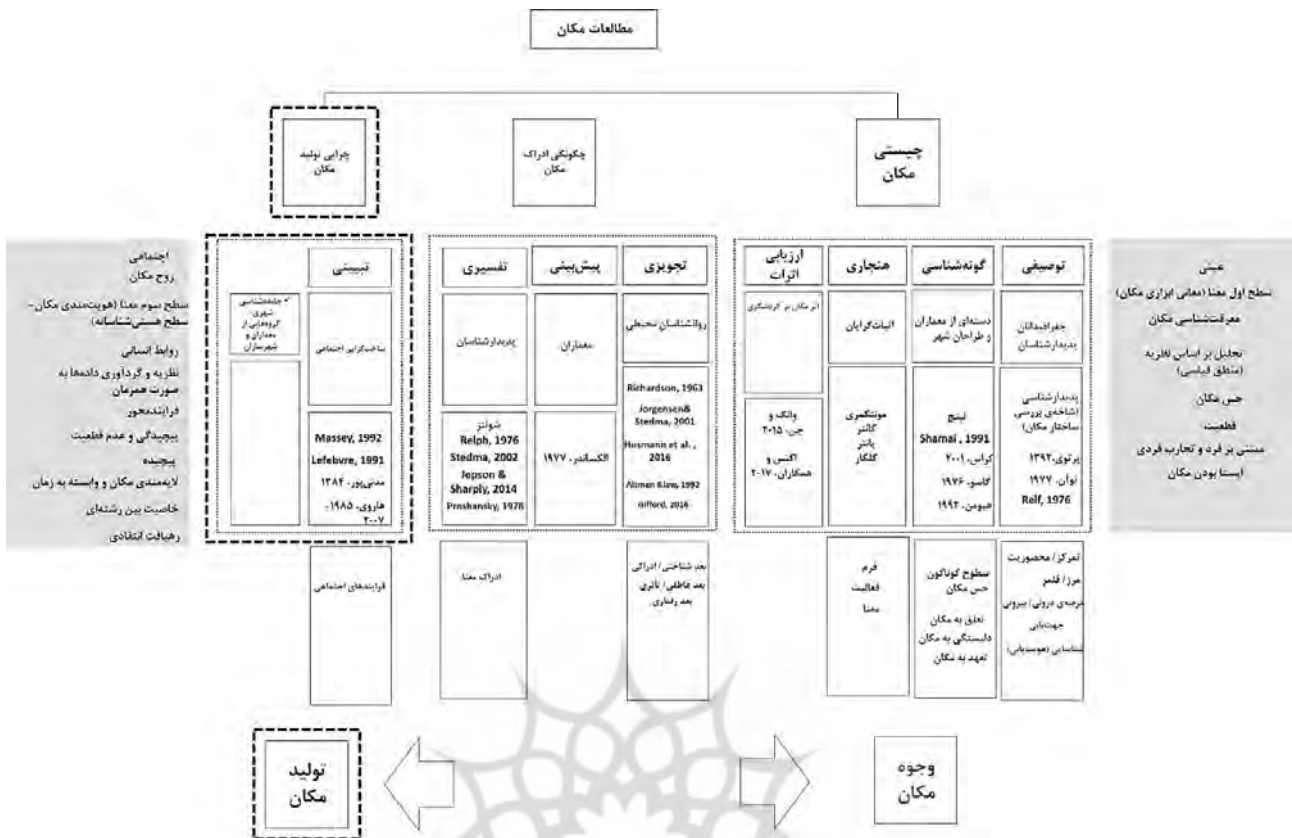
مبانی نظری

مطالعات گسترده مکان، سوای رویکردهای گوناگون خود، چند پیش‌فرض بنیادی دارند که در ادامه بررسی می‌شوند.

• دوگانگی ذهنیت و عینیت

بسیاری از مطالعات مکان، مبتنی بر پیش‌فرض جدایی دنیای بیرون و درون انسان است. توان در کتاب فضا و مکان که یکی از منابع مهم مطالعات مکان است، تلاش خود را بر دیدگاه تجربی بنا نهاده است. «تجربه توسط جهان بیرون جهت‌دهی می‌شود. دیدن و اندیشیدن آشکارا به پیرامون شخص وابسته است» (توان، ۱۳۹۶، ۲۰). روانشناسان محیطی نیز بر فرایند ادراک جهان (ابژه) از دید انسان (سوژه) متمرکز شده‌اند. این دوگانگی، در بخش فضایی، به دوگانگی فضا-مکان تبدیل شده است. گلکار (۱۳۸۷) در بررسی مفهوم منظر به موضوع دوگانگی عینیت و ذهنیت اشاره کرده است:

- تلقی منظر شهری به‌مثابه صفتی که ذاتی محیط کالبد شهر بوده و مستقل از انسان به‌عنوان ناظر و مدرک وجود دارد؛
- تلقی منظر شهری به‌مثابه مقوله‌ای کاملاً ذهنی و سلیقه‌ای که توسط ناظر ساخته می‌شود و هیچ‌گونه ربطی به ساختار و خصوصیت محیط کالبدی ندارد؛
- تلقی منظر شهری به‌مثابه پدیدار (فنومن) یا رویدادی که در جریان دادوستد میان خصوصیات کالبدی و محسوس محیط از یک سو و الگوها، نمادهای فرهنگی و توانایی‌های ذهنی



تصویر ۴. دسته‌بندی مطالعات مکان براساس چپستی، چگونگی ادراک و چرایی مکان. مأخذ: نگارندگان.

• دیدگاه فردگرایانه

در عمده مطالعات مکان، بدن انسان به‌عنوان پیش‌فرض ابتدایی برای پیشبرد مطالعات در نظر گرفته شده است. در حقیقت بدن انسان معیارسنجش است. ارزش‌ها و تقسیمات فضایی، معنا و وجودشان را به بدن انسان می‌دهند و همچنین فاصله در مفهوم فضایی - با لغات بیانگر احساسات بیان گردیده است. لوفور، با تفسیر فضایی از این مفهوم مارکس، معتقد است رابطه بین افراد گره خورده است (توان، ۱۳۹۶، ۵۲-۶۲). این تلقی از بدن، موجب می‌شود مکان به‌مثابه مجموعه‌ای از برداشتها و ذهنیت‌های مختلف قلمداد شود. مریفیلد این دیدگاه را اتمیستی، مکانیکی و تجربه‌گرا می‌داند که تلاش می‌کند ساحت‌های مختلف واقعیت اجتماعی را از یکدیگر جدا، و آنها را به «چیز» تبدیل کند و واقعیت اجتماعی را به‌سان مجموعه‌ای از «ابژه‌های گسسته» که هیچ در هم تنیدگی رابطه‌ای با یکدیگر ندارند تلقی می‌کند (مریفیلد، ۱۳۹۶، ۲۶۰-۲۶۳). عمده مطالعات مکان، با متر و معیار فردی انجام شده است. جایی که حتی معنا و هویت، به شاخص‌های فردی اشاره دارد (جدول ۱)، (تصویر ۵).

روش تحقیق

با عنایت به کیفی بودن این مقاله، تلاش می‌شود به کمک

راهبرد پس‌کاوی (بلیکی، ۱۳۹۲)، به سازوکارهای تولید و تحول مکان بپردازد. در ابتدا به کمک راهبرد استقرایی، به دسته‌بندی نظریات موجود مکان پرداخته شده است و نظریات گسترده فعلی نظم مفهومی داده می‌شود. نظریات موجود در سه دسته چپستی مکان، چگونگی ادراک مکان و چرایی آفرینش مکان دسته‌بندی شدند. برای پاسخگویی به پرسش تحقیق، تمرکز این تحقیق بر چرایی آفرینش مکان است. در گام بعد با اتخاذ یک رویکرد انتقادی و به کمک تحلیل محتوای کیفی به پروپلماتیک (مسئله‌شناسی) مطالعات مکان پرداخته شد. داده‌های تحقیق، از طریق مطالعه اسنادی گردآوری و سپس به کمک کدگذاری باز و محوری، مورد ارزیابی و دسته‌بندی دوباره شده است. مسئله‌های مکان از طریق تحلیل محتوای نظریه‌های مکان، شناسایی شدند (تصویر ۶).

مطالعات مکان از زوایای مختلفی دسته‌بندی می‌شوند: از یک زاویه، مطالعات مکان بسته به رویکرد علوم دسته‌بندی می‌شوند (فلاحت، ۱۳۸۵، ۵۷-۶۶)، این گروه‌ها را در قالب پدیدارشناسان و روان‌شناسان محیطی دسته‌بندی کرده است. مرادی (۱۳۹۵) نیز این گروه‌ها را در دسته‌های روان‌شناسان محیطی، نوشته‌های حوزه فلسفه و جغرافیا دسته بندی کرده است و گروه دوم (جغرافیا و فلسفه) را به زیردسته‌های

جدول ۱. تحلیل محتوای نظریات مکان. مأخذ: نگارندگان.

شرح نظریه‌های مکان	واحد‌های معنایی چکیده	مقوله‌ها	تم
افراد براساس تجارب، ارتباطات اجتماعی، احساسات و افکار خود در بستر کالبدی فضا به آن مفهوم مکان می‌بخشند (Jorgensen & Stedman, 2001). مکان فضایی است که در یک فرایند فرهنگی، فردی و گروهی به آن معنا بخشیده می‌شود (Altman & Low, 1992). محیط علاوه بر عناصر کالبدی، شامل پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که مردم براساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آن را رمزگشایی و درک می‌کنند (Rapaport, 1982). از نگاه پدیدارشناسان، حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به‌واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره است (Relf, 1976).	مکان شامل قابلیت‌های محیط و میزان ادراک انسان از آنهاست.	دوگانۀ عینی-ذهنی	
دلبستگی مکانی، به منظور توصیف پدیده‌ی تعامل و پیوندهای متعدد عاطفی که مردم با مکان‌های خاص شکل می‌دهند به کار می‌رود (Altman & Low, 1992). برخی معتقدند در خصوص موضوع دلبستگی به مکان، مطالعات اولیه عمدتاً به جنبه‌های شخصی مکان اشاره داشته‌اند (Proshansky et al., 1983; Williams et al., 1992; Schreyer et al., 1981). حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید، حس مکان نامیده می‌شود که عامل مهمی در هماهنگی فرد و محیط، باعث بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آنها و تداوم حضور در آنها در محیط می‌شود (فلاح، ۱۳۸۵).	مکان با ایجاد فعل و انفعالات مختلف، احساسات مختلف در فرد ایجاد می‌کند و فضا را برای فرد واجد معنا می‌کند.	فردمحوری	معرفت‌شناسی فرم
براساس نظریه‌ی دیوید کانتور، مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی مکان‌ها فعالیت، کالبد، مفاهیم و تصورات هستند (Canter, 1997). پدیدارشناسان در بحث ساختار مکان، عوامل و مؤلفه‌های تعریف‌کننده‌ی مکان را مورد تبیین قرار داده‌اند (پرتوی، ۱۳۹۲؛ شولتز، ۱۳۹۲).	مکان، دارای مؤلفه‌هایی است که می‌تواند آن را متمایز کند.	امر ایستا	

در سایه تفاوت است که دیالکتیک و گفتمان صورت می‌پذیرد و مکان‌هایی سرزنده و پویا تولید می‌شوند. رویکردهای مختلف مکان، بر عناصری تأکید کرده‌اند که موجب متمایز شدن آن می‌شود. به عبارتی، این مطالعات، تمایز (Particularity) را شرط ایجاد مکان دانسته‌اند و تصور شده است از طریق این تمایزات است که می‌توان معنی ایجاد کرد. حال آنکه، متمایز شدن لزوماً حس مکان ایجاد نمی‌کند.

یکی از دستاوردهای معماری پست‌مدرن و پس از دهه ۱۹۸۰ میلادی، همین تأکید بر معماری متمایز و مناظر برنمدار (Brandscape) است. اما این جنبش، خود بخشی از دلایل آشفستگی معماری امروز و بی‌مکانی ناشی از آن است؛ جایی که معماری تلاش می‌کند با ایجاد تمایز و تباین با بستر خود، به نوعی معماری مجسمه‌وار دست بزند تا با ایجاد نشانه‌ها،

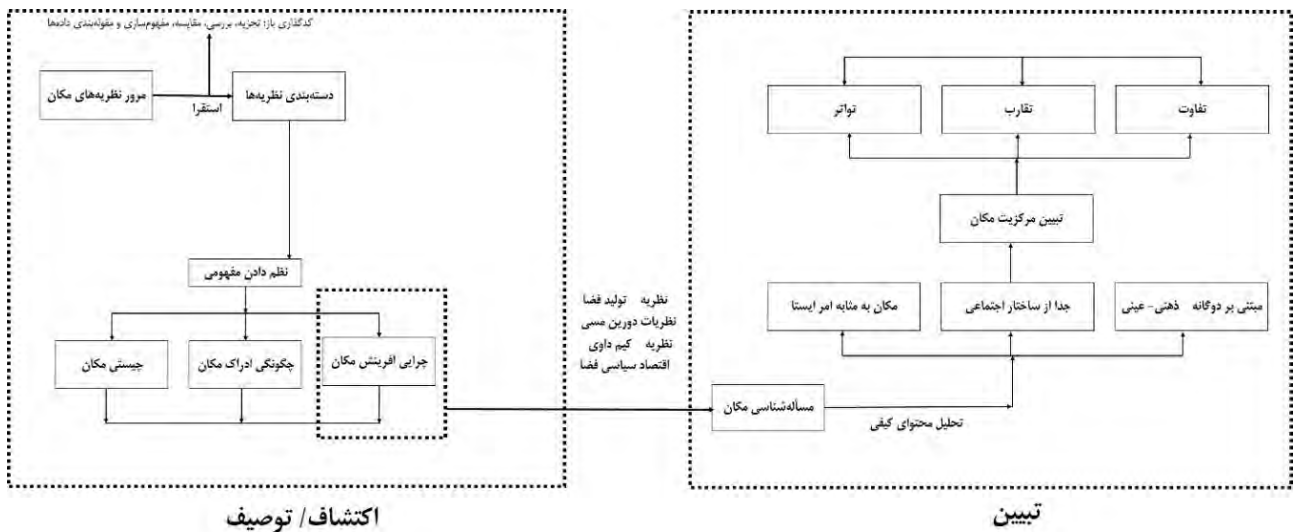
رهیافت توصیفی-تفسیری؛ رهیافت ساخت‌گرایی اجتماعی به مکان، و رهیافت پدیدارشناسی به مکان دسته‌بندی کرده است. برخی دیگر، دیدگاه‌های بررسی مکان را شامل جامعه‌شناسان، روانشناسان محیطی، اثبات‌گرایان و پدیدارشناسان می‌دانند (دانش‌پایه، حبیب و طغیانی، ۱۳۹۶، ۱۲۳). گروهی نیز رویکردهای مطالعات حس مکان را به دسته‌های پدیدارشناسانه، انتقادی و اثباتی تقسیم کرده‌اند (قشقای، موحد و مضطرزاده، ۱۳۹۷، ۴۳۷).

بحث

مکان و ایجاد حس مکان یکی از موضوعات مهم معماری، شهرسازی و طراحی محیط در دهه‌های اخیر بوده است. اما پیش‌فرض‌های این مطالعات، موجب شده است مفهوم مکان به‌خوبی و به‌صورت جامع ادراک نشود. پیش‌فرض بسیاری از مطالعات مکان، بر جدایی محیط کالبدی و ادراکات ذهنی است و بسیاری از اندیشمندان، تعامل انسان و محیط را شرط ایجاد مکان دانسته‌اند. اما این جداسازی در دهه‌های اخیر مورد نقد جدی قرار گرفته است. این پیش‌فرض استقلال سوژه (شناسنده) و ابژه، موجب ایجاد فضاهای انتزاعی شده است که در نتیجه بسیاری از فضاهای مدرن به یکدیگر شبیه شده‌اند. در مقیاس معماری و شهر، این دوگانگی به سیاست‌هایی چون زون‌بندی منجر شد که به‌واسطه آن، تفاوت و اندرکنش در مکان‌ها به کمینه خود رسید. تفاوت به معنای اندرکنش گروه‌ها و ایده‌های مختلف در مکان است. بدون داشتن تفاوت، مکان‌ها صرفاً به «فضاهای نوستالژیک» فروکاهیده می‌شوند.



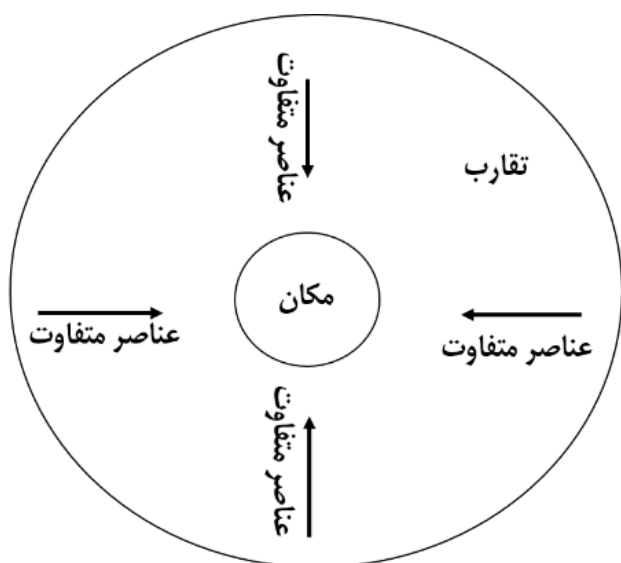
تصویر ۵. مسئله‌شناسی مطالعات مکان. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۶. روش و فرایند انجام پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

کمینه (minimal difference) و تفاوت بیشینه (maximal difference) و همچنین تفاوت القاء شده (induced difference) و تفاوت تولید شده (produced difference) تمایز گذاشت: تفاوت کمینه از تغییرات درون یک حوزه تعریف شده حاصل می‌شود- برای مثال، گونه‌های مختلف مسکن منفصل در یک حومه همگن. تفاوت کمینه، به شباهت‌های رسمی تمایل دارد؛ از آن سو، تفاوت بیشینه برای تعیین تفاوت‌های میان حوزه‌های مشخص و بنابراین ارجاع به تفاوت‌های کیفی به کار می‌رود: همچون سبک زندگی‌های متضاد و حالت‌های زندگی روزمره. تفاوت القاء شده شامل موقعیت تثبیت شده یا یک سیستم موجود است؛ اما در مقابل، تفاوت تولید شده، از حد و حدود تعیین شده برای یک حوزه عبور می‌کند. در این حالت تفاوت می‌تواند تولیدکننده باشد و چیزی نو و بدیع را خلق کند و بر حد و حدود زندگی هر روزه غلبه کند؛ آنها همواره شگفتانه‌ای در خود دارد؛ پیش‌بینی‌ناپذیر هستند؛ بالقوه قابل انفجارند و این ظرفیت را دارند که نظم و سیستم موجود را به چالش بکشند (Lefebvre & Nicholson-Smith, 1991, 395-396). به عقیده لوفور، قدرت‌های اجتماعی و سیاسی مسلط، در پی گسست در تفاوت‌ها هستند تا آنها را به حاشیه‌های جامعه و شهر برانند؛ یا آنها تلاش می‌کنند در آنها نفوذ کنند یا درآمیخته شوند تا بدین وسیله، تفاوت بیشینه را درونی و خنثی کنند و آنها را به نظم بکشانند و در نتیجه به تفاوت‌های کمینه فروکاهند. این درآمیزی را می‌توان یک فرایند تلفیق (incorporation process) دید که در خلال آن جامعه شهری یکنواخت و همگن شده است. قدرت‌های برتر و حاکم، تلاش می‌کنند تفاوت در مکان‌ها را به کمینه رسانند و با کنترل مکان‌ها، گروه‌های مختلف را به اجزاء مختلف تقسیم کرده

خلق مکان کند. قدرت‌های برتر و حاکم، تلاش می‌کنند تفاوت در مکان‌ها را به کمینه رسانند و با کنترل مکان‌ها، گروه‌های مختلف را به اجزاء مختلف تقسیم کرده و آنها را به حاشیه برانند. اگر مدل‌های گوناگون مکان، بر تجربه‌گرایی و ادراکات شخصی استوار است، مؤلفه «تفاوت»، تلاش می‌کند این امر را به ساختارهای اجتماعی پیوند بزند. اما تنها تفاوت نمی‌تواند به ایجاد مکان‌های موفق بیانجامد. مفهوم تفاوت، تاریخی طولانی دارد. این مفهوم در زمینه‌های گوناگون و وسیعی استفاده شده است. اما به‌طور مشخص در گفتمان پسا ساختارگراها، پست‌مدرنیسم و ساختارزداها (دیکانستراکشن) و علی‌الخصوص در گفتمان نشانه‌شناسان و زبان‌شناسان اهمیت وافر یافت. اما اولین بار لوفور به ارتباط مفهوم تفاوت و شهر اشاره کرده است (Schmid, 2015, 302). لوفور به مقوله تفاوت به‌مثابه یک مفهوم نسبی توجه داشته است و آن را مقوله‌ای دیالکتیکی می‌داند. تفاوت نباید تنها به معنای تضاد اجتماعی (social contrast) درک شود، بلکه در عین حال به‌مثابه مصوبات متناقض (enacted contradiction) نیز فهمیده شود. آنها تنها در ارتباط با دیگری خود را نمون و باز نمون می‌کنند. تفاوت‌ها با کلیت کردارها، موقعیت‌ها، گفتمان‌ها و بسترها مرتبط می‌شود؛ آنها به شبکه‌ای از اندرکنش‌ها که همپوشان‌اند وابسته هستند و با یکدیگر مداخله دارند و به‌واسطه اثرگذاریشان بر یکدیگر تغییر می‌کنند. بنابراین یک جریان در حرکت ایجاد می‌شود که در نهایت کلیت روابط اجتماعی را تغییر می‌دهد (Lefebvre, 1970). باید تفاوت را با ناهم‌انگهی (heterogeneity) و تنوع (diversity) متمایز کرد. مسئله آن نیست که تنوعی از مردم و چیزها در یک زمان در یک مکان حاضر باشند؛ بلکه مسئله، اندرکنش بین آنهاست. بعدتر لوفور، میان تفاوت



تصویر ۷. ارتباط تفاوت و تقارب در آفرینش مکان. مأخذ: نگارندگان.

را چندپاره کند تا این تقارب شکل نگیرد. قرائت رسمی تلاش می‌کند «وحدت» را جایگزین «تقارب» کند. وحدت تمایل به یکدست کردن مکان و از بین بردن تفاوت دارد؛ در حالی که تقارب، مفهوم گفتگو و مفاهیم میان افراد و گروه‌های «متفاوت» است. تقارب، بهانه‌ای است که گروه‌های «متفاوت» به واسطه آن در مکان حاضر می‌شوند. هنگامی که بهانه حضور ایجاد شود، یک اتحاد نانوشته، میان گروه‌های متفاوت ایجاد شده که باعث پیوند آنها می‌شود؛ در این حالت، افراد غریبه، دارای حرف مشترک شده و موجب کردار، گفتار و یا دست‌کم حس مشترک می‌شوند. یکی دیگر از نقدهایی که به رویکردهای گوناگون مکان وارد است، ایستایی این مدل‌هاست. معمولاً مدل‌های گوناگون مکان، تصویری ثابت شده از یک دوره مکان را در نظر گرفته و مؤلفه‌های مختلفی چون مشخصات کالبدی، فعالیتی و یا معنا را پیرامون آن قضاوت می‌کنند. در حالی که مکان پدیده‌ای است که همواره در تغییر بوده و مدام تولید و بازتولید می‌شود.

با خوانشی لوفوری، مکان هم «فرایند» است و هم «چیز». مکان دارای مقدمه و مؤخره‌ای است و در یک جریان و توالی زمانی قابل بحث است. اگر مطالعات مختلف مکان، تلاش کرده‌اند به واسطه فضا، به تعریف مکان بپردازند، این پژوهش از دیالکتیک فضا-زمان نیز برای درک بهتر مکان کمک گرفته است. مکان را نمی‌توان در لحظه‌ای از زمان متوقف کرد، زیرا مکان مدام در حال دگرگونی است. این ویژگی مکان «تواتر» نامیده شده و نشان‌دهنده بازتولید همیشگی مکان است. مردم با بودن در یک مکان، ضمن آنکه از «چیز بودگی» مکان بهره می‌برند، در فرایند دگرگونی مکان نیز همیاری می‌کنند. ویژگی تواتر، موجب می‌شود، زمان‌مندی

و آنها را به حاشیه برانند. اگر مدل‌های گوناگون مکان، بر تجربه‌گرایی و ادراکات شخصی استوار است، مؤلفه «تفاوت»، تلاش می‌کند این امر را به ساختارهای اجتماعی پیوند بزند. اما تنها تفاوت نمی‌تواند به ایجاد مکان‌های موفق بیانجامد. در دیدگاه لوفور، فضاها و مکان‌های متفاوت (یا فضا-زمان‌های متفاوت) یک آرمانشهر مجسم است: یک امکان که از اینجا و اکنون برمی‌خیزد (Schmid, 2015, 303).

گروه‌های گوناگون تنها در صورتی می‌توانند به ایجاد حس مکان کمک کنند که حول یک محور، ایده یا رخداد به گفتگو بنشینند. در غیر این صورت، تنها به همجواری عناصر مختلف منتهی می‌گردد بدون آنکه این همجواری به حس مکان ختم شود. این تمایل به نزدیک شدن «تقارب» نامیده شده است. اگر «تفاوت» نیروی مرکز‌گریز است، «تقارب» تمایل به مرکز است و تلاش دارد اجزاء مختلف مکان گرد یکدیگر جمع شوند (تصویر ۷).

بسیاری از مکان‌ها در شهرهای مدرن، به همجواری عناصر فروکاهیده شده، بدون آنکه اندرکنشی میان این عناصر شکل گیرد. در این حالت، مکان کلیتی است که اجزاء گوناگون آن نتوانسته‌اند به غنای آن کمک کنند. «تقارب» تلاشی است برای ایجاد گفتگو میان عناصر متفاوت. اگر مکانی نتواند گروه‌های متفاوت را به یکدیگر نزدیک کند، تنها آشفستگی را موجب شده است. در شهرهای امروزی بسیاری از فضاها و مکان‌های شاخص، به واسطه چیرگی ترافیک و رفت‌وآمد سواره، دچار از هم گسستگی شده‌اند و با وجود نزدیکی و همجواری فعالیت‌های گوناگون، حس مکان به سختی ایجاد می‌شود. ایجاد گسست در مکان‌های شاخص، سیاست برخی قدرت‌های تمامیت‌خواه نیز هست. در حالی که مکان، با غنای تجارب زیسته شهروندان حاصل می‌شود که مستلزم آشنایندایی از امور عادی و گردهم‌آوردگی عناصر متفاوت است. در عین حال که به نظر می‌رسد تفاوت و تقارب با یکدیگر متناقض باشند، این دو مکمل و یاری‌رسان یکدیگرند. اگر مکانی بدون در نظر گرفتن مؤلفه تفاوت، صرفاً به گردهم‌آوردن عناصر همانند اقدام کند، در ایجاد حس مکان موفق عمل نکرده است. «تقارب»، فرا رفتن از سطح بدن و ذهنیت شخص، به اندرکنش اجتماعی است و تلاشی است برای گریز از انزوای روزافزونی که گریبانگیر زندگی امروز شده است. رویدادهای شهری، یکی از مهمترین لحظاتی هستند که جریان روزمرگی در فضاها و مکان‌های شهری قطع می‌کنند و موجب ایجاد تقارب می‌شوند. در زمان برگزاری رویدادها، نظم غالب به چالش کشیده شده و برای لحظاتی، فضا و مکان به امری بالاتر ارتقاء می‌یابد. نظم غالب تلاش می‌کند مکان را به تسخیر درآورد و با ترندهای مختلف تلاش می‌کند میان بازیگران مکان‌ها و همین‌طور در مکان‌ها، گسست ایجاد کرده و مکان

از انزوا تا دربرگیرندگی را دارا هستند. زمانی که افراد متفاوت به بهانه‌ای همچون انجام یک رویداد، بهانه‌ای برای گفتگو یا یک عمل مشترک جمعی پیدا می‌کنند، تقارب در بیشینه خود قرار گرفته و واجد کیفیت در برگیرندگی می‌شود. اما هنگامی که این عمل جمعی مشترک انجام نشود، عناصر و افراد صرفاً در همجواری یکدیگر قرار گرفته و هر کدام در انزوای خود قرار می‌گیرند. مؤلفه تواتر نیز شامل ضرباهنگ‌های مختلف یک مکان است که موجب می‌شود یک مکان عنصر زمان چرخه‌ای را داشته باشد. اگر یک رخداد به صورت اتفاقی و برای یکبار و یا به صورت نامنظم رخ دهد، مؤلفه تواتر در سر طیف اتفاقی قرار می‌گیرد. اما اگر این تواتر به صورت مرتب رخ دهد، ایجاد ضرباهنگ می‌کند. یک مکان هنگامی که در بیشینه تفاوت خود و حالت ضرباهنگ و تقرب بالا است، فعلیت مکان در بیشینه خود قرار دارد؛ اما اگر «تفاوت» در شرایط یکپارچگی باشد و تقارب و گفتمانی نیز صورت نپذیرفته باشد، مکان در کمینه فعلیت خود است. اما در شرایطی که تقارب در بیشینه خود باشد اما مؤلفه تواتر در حالت اتفاقی باشد، مکان واجد میانمایگی فعلیت است. در **جدول ۲**، ویژگی‌های ابعاد مرکزیت مکان ذکر شده و در **جدول ۳**، ابعاد و معیارهای آفرینش مکان آمده است.

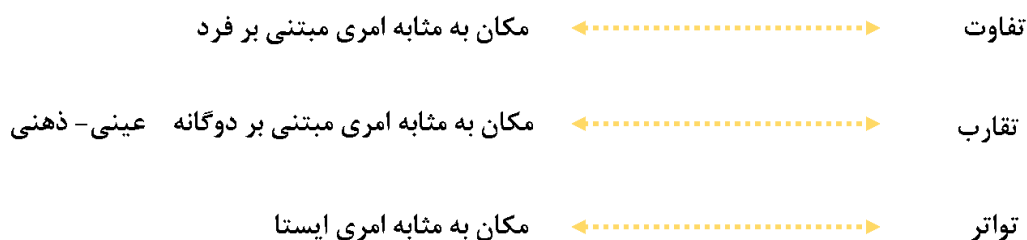
نتیجه‌گیری

مفهوم مکان یکی از مباحث کلیدی معماری، طراحی شهری، جغرافیا و طراحی محیط است و در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. با وجود گستردگی مطالعات مکان، تعاریف مختلف مکان و نبود وفاق روی آن، نوعی سردرگمی را موجب شده است. پدیدارشناسان، روانشناسان محیطی، جغرافیدانان و علوم مختلف اجتماعی در این باره سخن گفته‌اند. اما فارغ از رویکردهای بررسی مکان، عمده مطالعات مکان، به چپستی آن و چگونگی ادراک آن پرداخته‌اند. این مطالعات با توجه به پیش‌فرض‌های خود، عمدتاً فردگرایانه

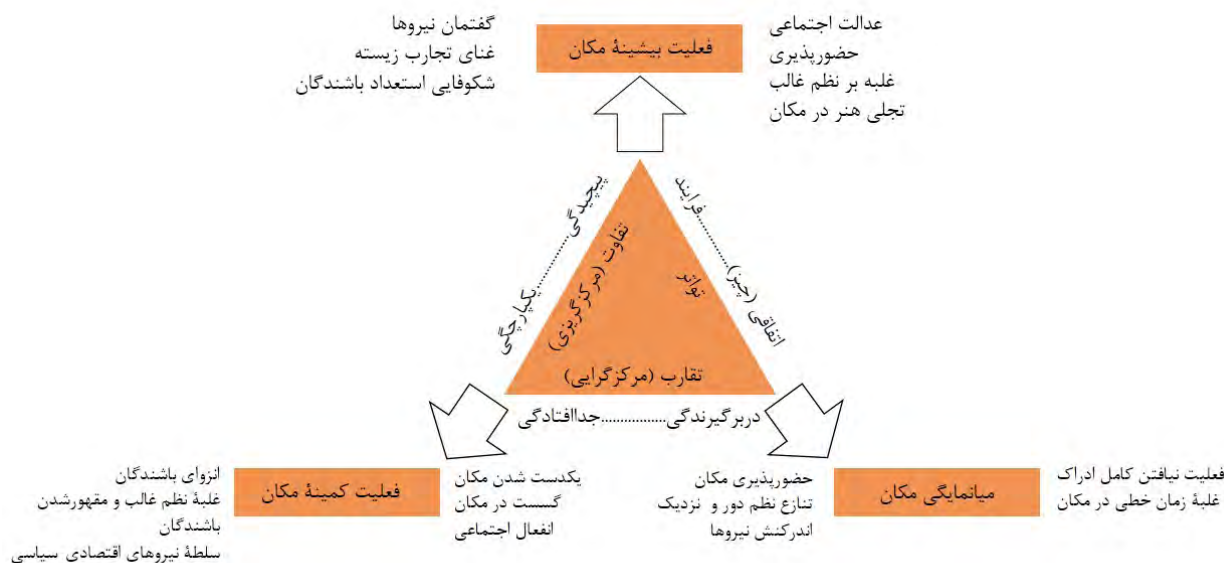
به مؤلفه‌های مکان وارد شود. از یکسو، کشمکش میان نوعی از زمان وجود دارد که معیار، تحمیلی و خارجی است و از سوی دیگر، زمانی از جنس درون‌زاد وجود دارد. ضرباهنگ‌ها حاصل جریان زمان در فضا و مکان است. زمان ریتمی آغاز و پایانی نمی‌شناسد. «هر چرخه‌ای از دل چرخه دیگر زاده می‌شود و در سایر حرکت‌های دایره‌ای جذب می‌شود. زمان دایره‌وار، اقدام تکراری را نفی نمی‌کند و هیچ چرخه اصلی دقیقاً به سرآغاز خود بازمی‌گردد یا دقیقاً خود را بازتولید نمی‌کند» (Lefebvre, 2003). انسان مدرن که در تار و پود رویه‌های عقلانی جهان فنی-صنعتی گرفتار آمده، در معرض جریان خطی زمان قرار دارد. تواتر، خصلتی است که به ایجاد ضرباهنگ و ریتم طبیعی مکان کمک می‌کند. رویدادها، زمانی که در بازه‌های زمانی در مکان رخ دهد، مکان را واجد هویتی می‌کند که زمینه بازگشت استفاده‌کنندگان را به فضا فراهم می‌کند. مراسم دهه محرم که به صورت سالیانه برگزار می‌شود، زیارت بقاع متبرکه و اهل قبور که به طور هفتگی انجام می‌شود، دستفروشی‌های کنار میدان که به طور مرتب و هر روزه انجام می‌گیرد، انجام فرائض دینی که چند بار در طول روز به طور دسته جمعی انجام می‌شود، نمایش‌های خیابانی، موسیقی خیابانی، جشنواره‌های گوناگون که به صورت نامنظم و گاه‌گاهی انجام می‌شود، همگی تواتری ایجاد می‌کند که به یک مکان شهری ضرباهنگ می‌دهد. این تواتر، برگرفته از زمان خطی نیست بلکه بر اثر زمان چرخه‌ای است که بر کیفیت یک مکان شهری بسیار اثر می‌گذارد. در **تصویر ۸**، تناظر مسئله‌های معرفی شده مکان و مؤلفه‌های برسازنده مرکزیت مکان آمده است. در **تصویر ۹**، مدل مفهومی تحقیق نشان داده شده است. مؤلفه تفاوت دارای طیفی از یکپارچگی تا پیچیدگی است. در شرایط واجد پیچیدگی، اندرکنش اجتماعی با حضور افراد و گروه‌های «متفاوت» ایجاد می‌شود. در آن‌سو، وقتی که تفاوت نمودی ندارد، مکان‌ها نوعی یکپارچگی و وحدت را تجربه می‌کنند. مؤلفه تقارب نیز طیفی

مسئله‌های مطالعات مکان

مؤلفه‌های مرکزیت مکان



تصویر ۸. تناظر مسئله‌های مکان با مؤلفه‌های مرکزیت مکان. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۹. مدل مفهومی تحقیق. مأخذ: نگارندگان.

بوده سازوکار ادراک ذهنی هر فرد را مورد تأکید قرار داده‌اند. ضمن آنکه مطالعات مکان بر دوگانگی عینی-ذهنی استوار هستند و مکان را حاصل تعامل انسان و محیط اطرافش می‌دانند. این دوگانگی در مطالعات مکان، به دوگانه فضا-مکان نیز منجر می‌شود. این پیش‌فرض، مکان را به امری انتزاعی تبدیل می‌کند. از دیگر پیش‌فرض‌های مطالعات مکان، ایستا بودن مکان و در نظر نگرفتن روابط و ساختارهای اجتماعی

است. بر خلاف پیش‌فرض‌های مطالعات مکان، چرایی تولید مکان وابسته به سه مؤلفه «تفاوت»، «تقارب» و «تواتر» است. مکان زمانی می‌تواند به غنای تجارب زیسته بیانجامد که از قالب ادراک فردی بیرون آید و بتواند با حضور عناصر، گروه‌ها و جماعات مختلف، از فضا و مکان همسان و انتزاعی بیرون شود. همچنین مکان واجد مشخصه دربردارندگی است که این امر تنها با محصوریت و کیفیات کالبدی به دست

جدول ۲. مشخصات مؤلفه‌های مرکزیت مکان. مأخذ: نگارندگان.

مشخصات	مؤلفه‌های مرکزیت مکان
<p>- تفاوت به معنای اندرکنش گروه‌ها و ایده‌های مختلف در مکان است.</p> <p>- در سایه تفاوت است که دیالکتیک و گفتمان صورت می‌پذیرد و مکان‌هایی سرزنده و پویا بدل می‌شوند.</p> <p>- تفاوت‌ها به شبکه‌ای از اندرکنش‌ها که همپوشان‌اند وابسته هستند و با یکدیگر مداخله دارند و به واسطه اثرگذاری‌شان بر یکدیگر تغییر می‌کنند.</p> <p>- تفاوت کمینه، به شباهت‌های رسمی تمایل دارد؛ از آن سو، تفاوت بیشینه برای تعیین تفاوت‌های میان حوزه‌های مشخص و بنابراین ارجاع به تفاوت‌های کیفی به کار می‌رود؛ همچون سبک زندگی‌های متضاد و حالت‌های زندگی روزمره. تفاوت‌های شامل موقعیت تثبیت‌شده یا یک سیستم موجود است؛ اما در مقابل، تفاوت تولید شده، از حد و حدود تعیین‌شده برای یک حوزه عبور می‌کند.</p> <p>- تفاوت، نشان‌دهنده حیات نیروهای مختلف برای ابراز وجود در مکان است و این نوعی مبارزه بر علیه «هژمونی» است که تلاش می‌کند فضا و مکان‌های یکدست ایجاد کند.</p>	تفاوت
<p>- «تقارب» تلاشی است برای ایجاد گفتگو میان عناصر متفاوت.</p> <p>- اگر مکانی نتواند گروه‌های متفاوت را به یکدیگر نزدیک کند، تنها آشفتگی را موجب شده است.</p> <p>- مکان، با غنای تجارب زیسته شهروندان حاصل می‌شود که مستلزم آشناندایی از امور عادی و گردهم‌آوردگی عناصر متفاوت است</p> <p>- «تقارب»، فرا رفتن از سطح بدن و ذهنیت شخص، به اندرکنش اجتماعی است و تلاشی است برای گریز از انزوای روزافزونی که گریبانگیر زندگی امروز شده است.</p>	تقارب
<p>- مکان هم «فرایند» است و هم «چیز».</p> <p>- مکان را نمی‌توان در لحظه‌ای از زمان متوقف کرد، زیرا مکان مدام در حال دگرگونی است.</p> <p>- مردم با بودن در یک مکان، ضمن آنکه از «چیز بودگی» مکان بهره می‌برند، در فرایند دگرگونی مکان نیز همیاری می‌کنند.</p>	تواتر

تهران: رخداده نو.

- فلاح، محمدصادق. (۱۳۸۵). مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، (۲۶)، ۵۷-۶۶.
- قشقایی، رضا؛ موحد، خسرو و مضطرزاده، حامد. (۱۳۹۷). تدوین معیارهای طراحی منظر شهری در راستای برانگیزش حس تعلق به مکان. مدیریت شهری، (۵۰)، ۴۳۵-۴۶۰.
- قلعه‌نویی، محمود؛ زمانی، بهادر و پیمانفر، سپیده. (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات دلبستگی به مکان. مدیریت شهری، (۴۸)، ۸۷-۹۸.
- کاشی، حسین و بنیادی، ناصر. (۱۳۹۲). تبیین مدل هویت مکان-حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، نمونه موردی: پیاده‌راه شهر ری. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، (۳)، ۴۳-۵۲.
- کلایی، پریسا و مدیری، آتوسا. (۱۳۹۱). تبیین نقش مؤلفه معنا در فرایند شکل‌گیری حس مکان. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، (۲)، ۴۳-۵۱.
- گلکار، کوروش. (۱۳۸۷). محیط بصری شهر؛ سیر تحول از رویکرد تزئینی تا رویکرد پایدار. *علوم محیطی*، (۴)، ۹۵-۱۱۴.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۸۴). *طراحی فضای شهری (ترجمه فرهاد مرتضایی)*. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مرادی، سلمان. (۱۳۹۵). *کاربست روش پژوهش روایی در بررسی هویت مکان (رساله دکتری منتشر نشده معماری)*، دانشکده معماری، دانشگاه علم و صنعت ایران.
- مریفیله، اندی. (۱۳۹۶). *فضا و مکان (ترجمه آیدین ترکمه)*. تهران: انتشارات تپسا.
- منصور، سید امیر. (۱۳۸۳). *درآمدی بر شناخت معماری منظر. باغ‌نظر*، (۲)، ۶۹-۷۸.
- Altman, I. & Low, S. (1992). *Place Attachment*. New York: Plenum.
- Brenner, N. (2017). The Problematique of Critique. In N. Brenner (Ed.). *Critique of Urbanization: Selected Essays* (pp. 16-24). Basel: Birkhäuser Verlag.
- Canter, D. (1997). The facets of place. In *Toward the Integration of Theory, Methods, Research and Utilization* (pp. 109-147). Boston, MA: Springer.
- Capra, F. (1982). The turning point: a new vision of reality. *Futurist*, 16(6), 19-24.
- Cross, J. E. (2001). *What is sense of place?* Paper presented at the 12th Headwaters Conference, Western State Colorado University, Gunnison, Colorado. Retrieved from http://western.edu/sites/default/files/documents/cross_headwatersXII.pdf.
- Diener, R., Herzog, J., Meili, M., de Meuron, P., Herz, M., & Topalović, M. (2015). *The Inevitable Specificity of Cities*. Zurich: ETH Studio Basel/Lars Müller Publishers.
- Dovey, K. (1999). *Space and Place, The Perspective of Experience Minneapolis*. University of Minnesota Press.
- Dovey, K. (2014). *Framing Places: Mediating Power in Built form*. London: Routledge.
- Gieryn, T. F. (2000). A space for place in sociology. *Annual Review of Sociology*, 26(1), 463-496.
- Giuliani, M. V. & Feldman, R. (1993). Place attachment in a

نمی‌آید، بلکه مؤلفه «تقارب» است که موجب نزدیکی اجزا و گردهم‌آوردگی مکان می‌شود. اگر «تفاوت» به‌مثابه نیروی مرکزگریز عمل می‌کند، «تقارب»، مؤلفه‌ای است که روی به مرکز دارد. یکی از مسائل مهم مکان‌ها در شهرهای کنونی، انزوا و گسستگی از زندگی جمعی است. یک مکان اگر چه ممکن است واجد مؤلفه معنا باشد، اما در ساختار اجتماعی یک شهر ایفای نقش نکند. مؤلفه «تواتر» مکان نیز وابستگی مکان به زمان را اثبات می‌کند. یک مکان زمانی به هویت جمعی کمک می‌کند که عمل اجتماعی به کرات در آن رخ دهد. وگرنه، با رخداد دفعتی و ناگهانی، نمی‌توان مکان موفق تولید کرد. این مطالعه، به‌جای توصیف و پرداختن به ابعاد گوناگون مکان، به چگونگی آفرینش و دگرگونی مکان پرداخته است و اینکه مکان هم «چیز» (نمود عینی و کالبدی فضا) و هم فرایند اقتصادی-اجتماعی است. اگر به فرایند مکان توجه نگردد، دچار بت‌وارگی مکان شده و دیدگاهی فروکاهنده خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. Henri Lefebvre / ۲. David Harvey / ۳. Manuel Castells / ۴. Peter Marcus

فهرست منابع

- البرزی، فریبا و پروینیان، شایسته. (۱۳۹۸). ظهور معنا در مکان، با تأکید بر معماری پدیدارشناسانه، مورد مطالعاتی: فضای شهری سبزه میدان قزوین. *آرمانشهر*، (۲۸)، ۱-۱۹.
- بصیری مؤدهی، رضا؛ دانشپور، عبدالهادی و علی‌الحسابی، مهران. (۱۳۹۹). بازتعریف هستی‌شناختی مکان به‌مثابه امر شهری-رابطه‌ای. *باغ‌نظر*، (۱۷)، ۹۰-۱۱۸-۵.
- برزگر، سپیده و حبیبی، میترا. (۱۳۹۹). کاوش ضرباهنگ زندگی روزانه در ساماندهی مصرف فضای شهری (مورد پژوهی: پیاده‌راه شهر رشت). *دانش شهرسازی*، (۱۰)، ۴۹-۷۱.
- بلیکی، نورمن. (۱۳۹۲). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی (ترجمه حسن چاوشیان)*. تهران: نشر نی.
- پرتوی، پروین. (۱۳۹۲). *پدیدارشناسی مکان*. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- توان، یوفو. (۱۳۹۶). *فضا و مکان، دیدگاهی تجربی (ترجمه رسول سلیمانی و محسن سلیمانی)*. تهران: انتشارات پرهام نقش.
- خانی، سمیه؛ هاشم‌پور، پریسا؛ کی‌نژاد، محمدعلی و میرغلامی، مرتضی. (۱۴۰۰). چگونگی ارتقای زندگی روزمره با درنظرگرفتن سوبه‌های دور و نزدیک معماری. *باغ‌نظر*، (۹۶)، ۱۸-۲۸.
- دانش‌پایه، نسار؛ حبیب، فرح و طغیانی، شیرین. (۱۳۹۶). تدوین شاخص‌های کالبدی مؤثر در خلق حس مکان در توسعه جدید شهری. مدیریت شهری، (۴۷)، ۱۱۹-۱۳۰.
- راپورت، آموس. (۱۳۹۲). *معنی محیط ساخته شده (ترجمه فرح حبیب)*. تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- رلف، ادوارد. (۱۳۸۹). *مکان و بی‌مکانی (ترجمه محمدرضا نقصان محمدی و همکاران)*. تهران: انتشارات آرمانشهر.
- شولتز، کریستین نوربرگ. (۱۳۹۲). *روح مکان (ترجمه محمدرضا شیرازی)*.

جدول ۳. مؤلفه‌ها، ابعاد و معیارهای آفرینش مکان. مأخذ: نگارندگان

مؤلفه‌های مکان	ابعاد مکان	معیارهای مکان
تفاوت	ایجاد فضاهای پیچیده	- پرهیز از زون‌بندی رایج مدرن - درهم‌آمیزی فعالیت‌ها و کاربری‌ها - ایجاد انتخاب‌های مختلف برای استفاده‌کنندگان - استفاده از هنر در فرارفتن از امر عادی - رهایی از دوگانه فرم-عملکرد
	مبارزه علیه فضای هندسی و انتزاعی	- فرارفتن از ابعاد ذهنی و عینی مکان و اهمیت‌دادن به بُعد اجتماعی - مقاومت در برابر چیرگی یک نیرو - ایجاد قرارگاه‌های رفتاری گوناگون
	اندرکنش نیروها	- برتری بخشی به ارزش مصرف مکان نسبت به ارزش مبادله - جلوگیری از طرد گروه‌های مختلف (پرهیز از تبعیض جنسیتی، نژادی، طبقه‌ای، درآمدی، مذهبی و ...)
	کم کردن فاصله مرکز-پیرامون	- تشخیص بخشی به استفاده‌کنندگان و جلوگیری از مقهور شدن در برابر نیروهای برتر - مکان به مثابه بستری برای آزادی و رهایی از بت‌وارگی و شیء‌شدگی - امکان حضور گروه‌های گوناگون و پرهیز از یکدستی مکان - اهمیت‌دادن به زندگی روزمره - مکان عرصه بروز رفتارهای جمعی - آشنازدایی از روزمرگی و ایجاد شگفتانه‌های گوناگون در مکان
تقارب	تجلی نیروهای گوناگون	- رویدادمداری - متن-حاشیه
	تجلی کردار اجتماعی	- همیاری استفاده‌کنندگان از مکان در رویدادهای مکان - استفاده از هنرهای تعاملی برای افزایش نقش استفاده‌کنندگان - بهره‌گیری از فعالیت‌های خرد و پهنه‌های موقتی (نمایشگاه‌های موقتی- دستفروشی‌ها و ...)
	پرهیز از گسیختگی مکان	- جلوگیری از دوپاره یا چندپاره کردن مکان (همانند ترافیک سواره، یا خرد کردن مکان به وسیله گیاهان، آب و دیگر عناصر کالبدی) - مکان به مثابه یک کل - اندرکنش مناسب اجزاء مکان
تواتر	ضربانگ مکان	- جایگزینی زمان خطی با زمان چرخه‌ای در مکان‌ها (زمان بیولوژیک به جای زمان مکانیکی) - توالی منظم رویدادها و فعالیت‌ها در دوره‌های متفاوت زمانی - مکان، عرصه رویدادهای دوره‌ای به جای فعالیت‌های دفعتی - مکان، عرصه‌ای برای شدن مداوم
	بازتولید مکان	- مکان، ریشه در تاریخ و در حال شکل‌گیری (خصلت فرایندی مکان) - فصلت لایه‌مندی مکان (مکان به مثابه پالیمست)
درگیری مضاعف مکان	- مکان به وسیله نیروها تغییر می‌کند و خود بر شخصیت نیروها نیز اثر می‌گذارد.	

developmental and cultural context. *Journal of Environmental Psychology*, 13, 267-274.

- Giuliani, M., Ferrara, F. & Barabotti, S. (2003). *One attachment or more?* Ashland, OH: Hogrefe & Huber.
- Gustafson, P. (2001). Roots and routes: exploring the relationship between place attachment and mobility. *Environment and Behavior*, 33, 667-686.
- Harvey, D. (1985). *Consciousness and the urban experience: Studies in the history and theory of capitalist urbanization* (Vol. 1). Johns Hopkins University Press.
- Harvey, D. (2008). The Right to the City. *New Left Review*, 53(53), 23-40.
- Hay, R. (1998). Sense of place in developmental context. *Journal of Environmental Psychology*, 18, 5-29.
- Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001). Place attachment: Conceptual and empirical questions. *Journal of Environmental Psychology*, 21(3), 273-281.
- Hummon, D.M. (1992). Community Attachment: Local Sentiment and Sense of Place. In *Place Attachment*, New York press, 253-278.
- Jorgensen, B. & Stedman, R. (2001). Sense of place as an attitude: Lakeshore owners attitudes toward their properties. *Journal of Environmental Psychology*, 21(3), 233-248.
- Klingmann, A. (2007). *Brandscapes: Architecture in the experience economy*. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Knox, P. & Pain, K (2010). Globalization, neoliberalism and international homogeneity in architecture and urban development. *Informationen zur Raumentwicklung*, (5/6), 417-426.
- Lefebvre, H. (1970). *Le manifeste Differentialiste*. Gallimard: Paris.
- Lefebvre, H. & Nicholson-Smith, D. (1991). *The Production of Space* (Vol. 142). Blackwell: Oxford.
- Lefebvre, H. (2003). *The Urban Revolution*. University of Minnesota Press.
- Manzo, L. C. (2005). For Better or Worse: Exploring Multiple Dimensions of Place Meaning. *Journal of Environmental Psychology*,

25(1), 67-86.

- Massey, D. (1994). *Space, Place and Gender*. Minneapolis: University of Minnesota.
- Montgomery, J. (1998). Making a city: Urbanity, vitality and urban design. *Journal of Urban Design*, 3(1), 93-116.
- Proshansky, H. M., Fabian, A.K. & Robert, K. (1983). Place-identity: Physical world socialization of the self. *Journal of Environmental Psychology*, 3(1), 57-83.
- Rapoport, A. (1982). *The Meaning of the Built Environment a Nonverbal Communication Approach*. Beverly Hills, CA: Sage Publications, Inc.
- Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: SAGE Publishing Ltd.
- Schreyer, R, Jacob, G. R., White, R.J., Frazier, J. W. & Bepstein, B. J. (1981). Environmental meaning as a determinant of spatial behavior in recreation. In: R. Schreyer, G. Jacob, & R. White (eds.). *Proceedings of the applied geography conferences*, Vol. 4 (pp. 294-300). Binghamton, NY: SUNY Binghamton.
- Sennett, R. (2000). *New Capitalism, New Isolation: A flexible City of Strangers*. Le Monde Diplomatique. (English Edition).
- Shamai.S. (1991). Sense of place: an empirical measurement. *Geoforum*, 22(3), 358-347.
- Schmid, C. (2015). Specificity and urbanization: A theoretical outlook. In: Basel ES, Diener R, Herzog J, et al. (eds.). *The Inevitable Specificity of Cities*. Zurich: Lars Müller Publishers, pp. 287-307.
- Tuan, Y.-F. (1977). *Space and Place: The Perspective of Experience*. London: Edward Arnold.
- Thiis-Evensen, T. (1999). *Archetypes of Urbanism: A Method of the Esthetic Design of Cities*. Oslo: Scandinavian University Press.
- Twigger-Ross, C. L., & Uzzell, D. L. (1996). Place and identity processes. *Journal of Environmental Psychology*, 16(3), 205-220.
- Williams, D. R., Patterson, M.E., Roggenbuck, J.W. & Watson, A.E. (1992). Beyond the commodity metaphor: Examining emotional and symbolic attachment to place. *Leisure Science*, 14(1), 29-46.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

فرج‌اله‌زاده، روزینا و صالحی‌نیا، مجید. (۱۴۰۰). بازتعریف مفهوم مکان با تأکید بر فرایند آفرینش و تبیین مرکزیت مکان. *باغ نظر*، ۱۸(۱۰۲)، ۶۹-۸۲.

DOI: 10.22034/BAGH.2021.256492.4708

URL: http://www.bagh-sj.com/article_139237.html

